

سلام عزیزم

امروز ۲۸ام تیر ماه هست. هنوز تا تولدت که ۷ مرداد باشد چند روزی مانده‌است. راستش را بخواهی خیلی فکر کردم که چه باید بکنم. خودت که بهتر می‌دانی چیزی که بین ما در جریان است بسیار خلافِ عادت است. بخاطر همین نمیدانم که برای خوشحال کردن در روز تولدت چه باید بکنم. می‌ترسم هر چیزی یکجورایی over یا under باشد. مثل وقتی‌هایی که با کسی حرف می‌زنم و نمیدانم آیا باید یک سوال شخصی را بپرسم یا نه. اگر بپرسم به گفت و گو اجازه‌ی رفتن به مرحله‌ی بعدی را نمیدهم و اگر بپرسم می‌ترسم که آن طرف دیگر را ناراحت کنم. از تجربه‌ی اندوخته‌ام در این ۲۶ سالی که زندگی کرده‌ام یاد گرفته‌ام که من درین موارد بیش از حد محافظه‌کار هستم. تو را حالا از اعماق وجودم دوست می‌دارم و می‌خواهم تولدت را با سبک خودم جشن بگیرم. به قول حافظ که میگه «از خلاف آمد عادت بطلب کام که من، کسب جمعیت از آن ظلف پریشان کردم»

ابتدا تصمیم داشتم گل و lego برایت بفرستم. اما این‌ها پروژه‌ای بود که به خودی خود پیچیده بود و الان که می‌دانم به استانبول سفر می‌کنی تقریباً نشدنی به نظر می‌آید. پس می‌خواهم از این محدودیت استفاده کنم و خلاقیتم را به کار بگیرم. پروژه‌ام را از دیشب با دیدن فیلم مورد علاقه‌ات The Worst Person in the World شروع کردم. چند روزی هم هست به دنبال یک NFT مناسب این پروژه‌ام می‌گردم. می‌خواهم یک کلاژ مجازی درست کنم. نمی‌دانم در نهایت چقدر موفق باشم اما از تک تک لحظاتی که تلاش می‌کنم لذت می‌برم.

علاوه بر این‌ها می‌خواهم برایت بگویم که چقدر تو را می‌پرستم. هر چه در دالان‌های شخصیت رفت و آمد می‌کنم و به این گوشه و آن گوشه سرک می‌کشم بیشتر جذب می‌شوم. در کنسرت Imagine Dragons که بودم، در میان مستی و چتی و در میان

رقصیدن با هزاران آدم دیگر ناگهان همه چیز برایم کند شد. انگار که کل تصویر رو به رویم slow motion باشد. آن وقت به این فکر کردم که ما ۴ نفر هستیم. حسنی و حسنی که در ذهن ساینای زندگی می‌کند. ساینای و ساینایی که در ذهن حسنی زندگی میکند. به این فکر کردم که چقدر آن حسنی دیگر برایم مهم است. انگار که آن حسنی دیگر مهم‌ترین ماموریت دنیا را داشته باشد. و همزمان به این اندیشیدم که هر گاه با کسی آشنا می‌شویم باید آزمون‌های زیادی را بگذرانیم. بسیاری از آن‌ها انقدر کوچک‌اند که به چشم نمی‌آیند. بعد به این فکر کردم که ساینای درون ذهن من آنقدر در ذهن من برنده است که صفت «پرستیدنی» برازنده‌ی اوست. مطمئنم که ساینای من از تصورم از دختر صد در صد دلخواه دلنشین‌تر است.

یکبار سروش حرف جالبی زد. میگفت تولد یک سیگنال به سمت مرگ است. یادآور آن است که ۳۶۵ روز دیگر به انتها نزدیک شدی. و بخاطر همین باید جشن گرفته شود. متولد باید سر حال بیاید. باید احاطه شود تا شاد باشد. حسنی در ذهنت ماموریت مهمی در آن روز دارد.

دوستدار تو، حسنی

۱۹ جولای ۲۰۲۵، هامبورگ